

زمان و افق وجود

پرسش از زمان بر حسب نظر هایدگر با توجه به کتاب وجود و زمان

ادبیات معاصر ایران

انتشارات مقصد

سرشناسه: خواجه‌نوی، امیر حسن، ۱۳۶۸

عنوان قراردادی: وجود و زمان (نشر)

عنوان و نام پدیدآور: زمان (افق وجود) / سرشناسی از زمان بر حسب
نظر هایدگر با نگاه به کتاب وجود و زمان / امیر حسن خواجه‌نوی

مشخصات نشر: تهران: انتشارات مقصد، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ب، ۱۰۶ ص.

شابک: ۷-۶-۹۴۴۷۳-۶۰۰-۹۷۸-۱۰۰/۰۰۰ ر.نا

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر شرحی بر کتاب "وجود و زمان" مارتین
هایدگر است.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۰۲ - ۱۰۴

عنوان دیگر: پرسش از زمان بر حسب نظر هایدگر با نگاه به کتاب
وجود و زمان

عنوان دیگر: وجود و زمان

موضوع: هایدگر، مارتین، ۱۸۸۹ - ۱۹۷۶ م. وجود و زمان - نقد و
تفسیر

موضوع: فضا و زمان

موضوع: هستی‌شناسی

شناسه افزوده: هایدگر، مارتین، ۱۸۸۹ - ۱۹۷۶ م. وجود و زمان.
شرح

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۳۳۴ و ۲۸ B۳۲۷۹/ه

رده بندی دیویی: ۱۱۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۱۱۶۹۹

ناشر: انتشارات مقصد
زمان و افق وجود، پرسش از زمان بر حسن، نظریه‌های دیگر با نگاه به
کتاب وجود زمان

مؤلف: امیر حسن خواجوی

ویراستار: حسام مسعودی

طراح گرافیک: مهرداد دولت‌آبادی

طراح جلد: سارا بیستونی

حروفچین: مینا توکلی‌بینا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۴۷۳-۶-۷

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ: ۱۳۹۵

بها: ۱۰۰/۰۰۰ ریال

لیتوگرافی: پروانه

چاپ و صحافی: پروانه

تمام حقوق چاپ و نشر محفوظ و متعلق به ناشر است

نشانی: تهران - خیابان رسالت - خیابان هنگام - خیابان شهید

ضیایی - پلاک ۱۸

تلفن: ۰۲۱-۷۷۴۸۵۶۲۲

جهت سفارش به آدرس الکترونیکی زیر مراجعه فرمایید:

advar65@gmail.com

چکیده

پرسش از زمان از جمله سؤالاتی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده از این رو رساله حاضر تلاش می‌کند با طرح پرسش از زمان در تفکر حکیم شهیر آلمانی افق جدیدی را پیش روی مخاطب قرار دهد.

زمان از بنیادی‌ترین مسائلی است که همراه فکر و ذهن انسان را به خود مشغول کرده است. پیشینه مسئله زمان بسیار بیشتر از اندیشه ابعادالطبیعی است و به جرأت می‌توان گفت: اندیشیدن به معنای زمان در هیچ یک از دوره‌های تاریخی حیات انسان از ذهن و فکر او بیرون نرفته است. زمان در این حال، آرام و بی‌صدا و تاریخ‌ساز است، گویی بستری است که در آن کشف‌المحجوب از حقیقت وجود برای مشتاقانش میسر می‌گردد. چرا که لازمه هر دور از ادوار تاریخی وقت داشتن است، فهم زمان در گرو فهم وجود است و هم از این رو تلاش این نوشتار در خدمت فهم همین معنا از زمان است. فهم و روشن ساختن مساوقت معنای وجود و زمان راهی است که در میان کوره‌راه‌های تفکر خواهیم پیمود.

اهمیت و جایگاه پرسش از زمان در تفکر مارتین هایدگر (Martin

Heidegger (۱۸۸۹، ۱۹۷۶) رسالتی است که این نوشتار سعی در بیان آن دارد هر چند تلاش می‌کنیم با شرح و بسط این پرسش راهی به کشف معنای زمان در تفکر این حکیم شهیر پیدا کنیم؛ اما در فصول ابتدایی تلاش می‌شود تا با نگاهی اجمالی به تاریخ فلسفه امتداد بحث زمان را از سر آغاز تا موقف پیدایش تفکر هایدگر بررسی نماییم.

در ابتدا متذکر می‌شویم که مسئله زمان از آغاز تفکر فلسفی در غرب به شکل عام و فلاسفه پیشاسقراطیان به صورت خاص مطرح بوده است از همین روست که متفکرین حوزه الیا به عنوان مثال پارمیندس و شاگردش زنون متوجه مشکلات بحث زمان را جدی گرفتند و منکر وجود واقعیت زمان به یک معنا شدند و از آنجا به زمانی بودن در مطلق اعتقاد پیدا کردند.

شبهه معروف زنیور و احتجاج او با فیثاغوریان و امتداد این شبهه تا آثار برگسن در ارتباط با حرکت و زمان از نمونه‌های برجسته بحث زمان در تفکر پیشاسقراطیان به شمار می‌رود.

همان‌گونه که در مثال تیرسان عیان است بحث از زمان در طول تاریخ فلسفه در ارتباط تنگاتنگی با بحث حرکت و عبور و حرکت همراه بوده است. سخن گفتن در باب مفهوم زمان و حرکت همواره جزئی جدانشدنی از اندیشه فیلسوفان مغرب زمین به شمار می‌رفته است. فیلسوفانی همچون افلاطون، ارسطو، افلوپین، کانت، هگل و... و دیگران در آثار مهم و کتاب‌های آنان به بحث زمان را به صورتی مجمل و یا به تفضیل بررسی و تبیین کرده‌اند؛ اما ما در این مجال درصدد بررسی و مطالعه پرسش از زمان در تفکر مارکس هایدگر با توجه ای خاص به کتاب وجود زمان (Being and Time) به سال ۱۹۲۷ هستیم.

فهم معنای زمان بسان افق وجود در تفکر مارکس هایدگر و تبیین مساوقت وجود و زمان رسالتی است که راقم سطور شرح و بسط آن را به عهده گرفته است.

فهرست

۱۱	 کلیات
۲۳	 مقدمه
۳۵	 فصل اول (پیشینه بحث)
۵۱	 فصل دوم (مفاهیم بنیادین)
۶۹	 فصل سوم (مفهوم زمان در رساله «مفهوم زمان» - ایدگر)
۷۵	 فصل چهارم (دازاین چونان حیث زمانی)
۹۷	 فصل پنجم (نتیجه گیری)
۱۰۱	 فهرست منابع
۱۰۵	 آینده مهمترین پرونداد زمان نزد هایدگر

کلیات

بیان مسئله

پرسش از مفهوم زمان به عنوان محدود سؤالاتی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. هرچند به اعتباری دیگر، به واسطه شدت ظهور و بروز معنای زمان در زندگی آدمی، ذهن عموم مردم و حتی بسیاری از اهالی تفلسف را از پرداختن به پرسش در مورد ذات و حقیقت زمان به مانند حقیقت وجود به محاق فراموشی و نسیان سپرده است.

به اعتباری می‌توان گفت: ذهن انسان پرسشگر از شدت ظهور معنای زمان در دهشتی عمیق دو هزار و پانصد سال فروافتاده و از این رو ذهن پرسنده به محض رسیدن به پاسخی هرچند مجمل خود را قانع کرده و در گمان رسیدن به معنای اصیل زمان پیگیری و دنبال کردن معنای اصیل آن را فراموش می‌کند.

آنچه گذشت در ارتباط با ذهن پرسشگر و تربیت یافته بشری بود. این در حالی است که وضعیت برای افهام عمومی بس دشوارتر به دید می‌آید. اذهان عموم نوع بشر مفهوم زمان و وجود آن را امری بدیهی در نظر دارند و از این رو نه تنها

پرسشی به غایت فهم معنای خود پنهان کن زمان در ذهن ندارند بل پرداختن به این قبیل سؤالات را مهمل و یا در بهترین حالت بیهوده می‌پندارند.

اما این عدم توجه به معنای حقیقی زمان به نوبه خود نیز نمی‌تواند از اهمیت توجه ذهن بشری به پرسشگری از حقیقت زمان بکاهد. بدون تردید همان‌گونه که غفلت از پرسشگری یکی از خصوصیات انسان به شمار می‌رود در عین حال پرسندگی و به معنایی حیرت نیز یکی دیگر از شئنیات اصیل او بشمار می‌رود؛ و چه بسیار انسان‌ها که در (آن) های فلسفی و اصیل خود ناگهان متوجه مسائل عقل‌ثانی و کایات می‌شوند و با رهایی از عقل اول خود را در سیطره حیرت بازمیابند. این حال اصیل در هر زمانی امکان وقوع دارد به‌عنوان نمونه مردی را تصور نمایید که در حال محیا شدن به منظور خروج از منزل و رسیدن بر سر کار خود است تا باز هم به کار روزهای گذشته بر سر کار خود آماده شود ناگهان با وجود بی‌واسطه بودن غریب در مقابل دیدگان خود مواجه می‌شود. مرد هر روزی موجودی ناآشنا را در اینه مقابل خود ملاحظه می‌کند و با دیدن موهای سپید خود که نشانه‌ای از گذر ایام را دارد. زمان سپری شده بر خود فکر می‌کند و تلاش می‌کند با این موجود غریب قربتی بیابد که در اکثر اوقات غفلت مددکار گذر از این وضعیت می‌شود؛ و یا همان مرد میان سال را در نظر آورید که در پشت فرمان اتومبیل خود مشغول تماشای ثانیه‌شمار چراغ راهنمایی و رانندگی است. ملاحظه بزرگی اعداد ثانیه‌شمار و حرکت اعداد از بالا به سمت صفر می‌تواند محملی باشد برای تحقق یک (آن) فلسفی دیگر. مرد میان سال ناگهان در برابر حقیقت وارونه زمان حیرت می‌کند؛ و این حیرانی وی را به پرسشگری رهنمون می‌سازد.

و از خود می‌پرسد: به راستی حقیقت زمان چیست؟ آیا زمان همین گذر ثانیه‌ها و آغاز حرکت من است؟ چرا گذر زمان گرد سپید بر موهای من افشانده است؟ آیا زمان نقطه بازگشت دارد؟ و از همه مهم‌تر آیا زمان من هم به اتمام می‌رسد؟ هرچند در قالب موارد انسان پرسشگر به زودی از پیگیری این پرسش‌ها فارغ می‌شود و باز هم معنای زمان را امری بدیهی در نظر می‌آورد و در نسیان خود به واسطه ذات انسان بودن خود گرفتار می‌آید از انس پرسش‌های متعالی فارغ می‌شود؛ اما همین تجربه اندک هم نشانه‌ای بر عدم بداهت معنای زمان است.

در حقیقت به کلام روشن‌تر حربه بداهت راه‌گریز انسان از پیگیری پرسش‌های اصیل خود است. چرا که حرکت در مسیر پرسشگری و پرداختن به مسائل متعالی اندیشه گام نهادن در کوره‌راه‌های است که مقصدش بسی ناپیداتر از راه پر پیچ و خم سائل است؛ و بدون تردید قدم نهادن در این مسیر نیازمند عزمی راسخ و ره‌توشه‌ای است که جز با همت مطالعه و پژوهش عمیق حاصل نمی‌شود.

همان‌گونه که بیان شد پرسش از حقیقت زمان مربوط به وضعیت خاصی نیست اما پرداختن به آن بدون شک نیازمند وضع و تقرر شازی است که این نیز محقق نمی‌شود مگر به سعی و جد عقل و مطالعه. به بیان دیگر موتور محرک پرسشگری در ذات آدم نهان است اما پرداختن به پرسش و بسط و عمق آن نیازمند شرایطی پیشینی است؛ و از آنجا که تحقق این شرایط پیشینی سخت و دشوار است اکثر انسان‌ها معاصی دیگری پرسش اصیل خود را به لقای آسوده زیستنشان می‌بخشند و به نادگی فشار دادن پای راست خود بر روی پدال گاز اتومبیل از پرسش ثانیه‌ها و زمان عبور می‌کنند؛ و بر طبل بداهت معنای زمان می‌کوبند.

اما این وضع انسان‌های معاصر به سهایی نیست با نگاهی اجمالی به تاریخ فلسفه در مرتبتی برخی از بزرگان اندیشه در مبدلایان بداهت انگاری شده‌اند...

اما به راستی روی دیگر سکه این بداهت انگاری و عدم توجه عمیق به معنای زمان چیست؟ به نظر می‌آید سختی‌های امر پژوهش و تفکر به تنهایی پاسخ کافی امتداد این غفلت در طول تاریخ اندیشه نیست. توجه به غفلت زندگی مضاعف انسان امروزی وجه دیگری از شأنیت این نسیان را نزد ذهن پرسشگر به نمایش می‌گذارد.

انسانی که میل به جاودانگی را می‌جوید و همواره در طلب نوسیدن از آب چشمه ابدیت است بی‌تردید زمان را دشمن‌ترین مفهومی می‌ابد که با توجه به میل روندگی آن عدم تجدید پذیریش تمام امیال جاودانگی‌اش را در راستای همیشه بودن به مخاطره می‌اندازد. در واقع بودن و یا نبودن در اکنون و حال مسئله اساسی ذهن بشر است. به زبان ساده بی‌توجهی تاریخی به اعماق مفهوم زمان را می‌توان در تقرر خاص و شاز معنای زمان در عالم دانست.

از این رو نوشتار حاضر تلاش می‌کند با طرح پرسش از زمان در تفکر حکیم شهیر آلمانی افق جدیدی را پیش روی مخاطب قرار دهد. چه که هایدگر را

می‌توان پدر بیداری تفکر از خواب‌های عمیق غفلت زدگی به شمار آورد. پرسش اصیل هایدگر از وجود و پرداختن به معنا و زوایای پنهان و پیدای این غفلت در طول تاریخ فلسفه در کتاب وجود و زمان طلیعه‌دار بیداری از خواب عمیق اندیشه معاصر به حساب می‌آید؛ و زمان هم در اینجا شأنیستی همچون وجود از حیث عدم پرداختن دقیق متفکرین به معنای اصلش دارد.

همان‌گونه که گذشت مفهوم زمان همچون وجود از بنیادی‌ترین مسائلی هستند که همواره فکر و ذهن انسان را به خود مشغول کرده است هر چند کوتاه و ناپایدار. پیشینه مسئله زمان بسیار بیشتر از اندیشه مابعدالطبیعی است و به اعتباری در هیچ یک از دوره‌های تاریخی حیات انسان از ذهن و فکر او بیرون نرفته است. زمان در بسط ریاضی و مواقف وجود، خود بسان اصل عدم قطعیت و محمل گذار بر ذهن تحمیل می‌کند. این در حالی است که زمان در عین حال، آرام و بی‌صدا و تاریخ‌ساز است، گویی، سترگی است که در آن کشف‌المحجوب از حقیقت وجود برای مشتاقانش میسر می‌گردد. هر که لازمه هر دور از ادوار تاریخی وقت داشتن است و هیچ دوری بدون لحاظ محمل زمان امکان تحقق ندارد. فلذا محمل تحقق وجود زمان است و از سوی دیگر فهم زمان در گرو فهم وجود است و هم از این رو تلاش این نوشتار در خدمت فهم همین معنا زمان است.

اهمیت و جایگاه پرسش از زمان در تفکر مارتین هایدگر (Martin Heidegger) ۱۸۸۹، ۱۹۷۶ رسالتی است که این نوشتار سعی در بیان آن دارد هر چند تلاش می‌کنیم با شرح و بسط این پرسش راهی به کشف معنی زمان در تفکر این حکیم شهیر پیدا کنیم؛ اما در فصول ابتدایی تلاش می‌شود تا با نگاهی اجمالی به تاریخ فلسفه امتداد بحث زمان را از سر آغاز تا موقف هایدگر بررسی نماییم.

هدف از انتخاب زمان و اهمیت آن

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های شخصی بنده در مدت‌زمان گذراندن دوره تحصیلات دانشگاهی در رشته فلسفه، مصائب مسئله زمان و مفهوم آن در افکار و آرای متفکرین بود. از سوی دیگر تعلق خاطر من به اندیشه مارتین هایدگر هر مسئله‌ای را نزد تفکر من به افق فهم این متفکر راهبری می‌کرد. در حقیقت عینک روی چشمانم در این دوران افکار اندیشمند آلمانی بود. علاقه شخصی به

اندکی از غفلت‌های متعدد رها ساخته و محملی برای تفکر می‌گشاید ان شاء الله.

فرضیه اثر

هرچند سخن گفتن از بیان یک فرضیه در ابتدای بحثی فلسفی خود نیازمند تبیین پیشینی از فرضیه است. به راستی بیان فرضیه در آغاز نوشتار فلسفی قابل نگارش است؟ اگر در ابتدای راه تفکر و قبل از مقدم کردن مقدمات پژوهشگر فلسفه قصد محک زدن نظری را در سر بپروراند آیا با این وصف می‌توان جنبش و راه او را ترکیبی فلسفی و تفکر فرض نمود؟

پاسخ به پرسش‌های طرح‌شده خود نیازمند تأملی عمیق است که پرداختن به آن از یک سو خارج از حوصله مخاطب این اثر است و از سوی دیگر محل و محفلی دیگر است. غایت این شرح تفصیلی طلب می‌نماید. با این وجود اگر معنای فرضیه تحقیق به معنای هیأت نهایی یک نوشتار باشد بدون شک تلاش فرضیه تحقیق این نوشتار را می‌توان چنین بیان نمود: فهم معنای زمان بسان افق وجود در تفکر مارتین هایدگر و تبیین سلامت وجود و زمان به معنای فهم صحیح زمان. هرچند باز هم متذکر می‌شوم که بیان جمله اخیر سخنی است صحیح که باید در انتهای راه به آن نائل شویم نه فرضی ابتدایی که با تمسک به آن مسیر را طی نموده باشیم به عبارت روشن‌تر در یک فرایند فلسفی محض نتیجه صحیح را باید از مقدمات صحیح و با استفاده از روشی صحیح بدست آورد نه اینکه در ابتدا نظری را به صورت مجمل در ذهن داشته باشیم و به تدریج آن را صرفاً برای تبیین نظری نتیجه مقدم به کار ببریم. در حقیقت حرکت صحیح در تفکر به یک معنا رفتن در مسیر تاریکی است که باید با چراغ عقل روشن گردد. هرچند در باب کمیت و کیفیت خود عقل بحث‌های مفصلی در طول تاریخ و به خصوص در سنت تفکر اسلامی صورت گرفته است اما بالاتفاق اهل تحقیق عقل را در مقام رسول باطن و هادی ذهن سائل دانسته‌اند.

هایدگر در جایی نقل می‌کند (فلسفه در پرسشگری خود بنیادش باید اصولاً الحادی باشد.) در حقیقت ذات تفکر فلسفی در تعبد نهفته نیست. تعبد از مفروضات ذهنی و یا به کلام دیگر تقدم فرضیه بر حرکت ذهن فلسفی یکی از مصائب بزرگ راه اندیشه به شمار می‌رود.

آنچه گذشت پیرایش ذهن مخاطب بود به غایت نظر کردن بر طریقت سبک نوشتار و رنه بیان فرضیه تحقیق و حق مطلب در ابتدای متن در این روزگار به شکل مُد پژوهشی مورد استفاده اکثر اهل پژوهش است؛ و شاید از همین جهت بود که متن پیشرو هم دچار مُد زدگی جدید شد.

روش نوشتار

همان گونه که خواننده آشنا با فلسفه مستحضر است روش نگارش متن وجود زمان مبتنی بر پدیدارشناسی هرمنوتیک است. روشی که به جرأت می توان به عنوان شاخه‌ی مهم در اندیشه‌های دگر به شمار آورد. لذا با توجه به این مهم تلاش می شود، استفاده از روش نوشتاری کتاب وجود و زمان که همانا روش پدیدارشناسی، هرمنوتیک است به معنای مورد نظر زمان در نزد هایدگر منتقل شویم اما لازم به ذکر است بر سبیل ادبیات امروزی روش تحقیق منابع کتابخانه‌ای (روش کتابخانه‌ای) روشی غیر تحقیق بوده است؛ اما به راستی کدام روش را می توان نحوه نوشتار متن به حساب آورد؟ آیا میان وجود کتبی و وجود ذهنی افتراقی است؟ آیا آدمی می تواند به گونه‌ای اندیشد اما به نحو دیگری تقریر نماید؟ سؤالاتی از این دست نه عرف مقدمه که در جای دوره جدید است و نه مصداقی در احوال کتاب‌های نویسندگان دوره معاصر دارد در مجموع سخن گفتن از روش تحقیق و بیان چگونگی مدل مطالعه در بسیاری از مواقع بر اصل متن ارجحیت دارد و چه بسیاری از متون که به واسطه عدم رعایت همین مقدمات تحمیلی از دایره توجه مخاطبین علم زده خود خارج شده است.

روش تألیف این سطور چه بوده است؟ پاسخش ساده و سرراست است. روش تألیف چیزی نبوده به غیر از روش تفکر نویسنده. حال اگر سائل بخواهد ادامه قصد داشته باشد روش تفکر مرا بفهمد بی درنگ او را به متن پیش رویش ارجاع می دهیم. سائل می تواند من را به دوری بودن تعریف خود از روش نوشتارم متهم سازد اما با این وجود من این دور را نه تنها باطل نمی دانم بلکه معتقدم اصل اساسی و روش اصلی نوشتار این متن مبتنی بر همین دور صحیح است که در فرایند آن عقل به سیر اصیل پرورشی خود نائل می شود. سیر از اجمال به تفصیل و از تفصیل به اجمالی دیگر. این روش مبتنی بر تأویل متنی دشوار است که اگر

نبود ترجمه ارزشمند استاد سیاوش جمادی از کتاب وجود و زمان امکان تحقق آن وجود نداشت.

محدودیت‌ها و مشکلات محقق

کتاب «وجود و زمان» بر اساس نظر بسیاری از فیلسوفان معاصر، کتابی است هم‌عرض با بزرگ‌ترین آثار فلسفی تاریخ، نظیر آثار افلاطون، ارسطو، کانت و خواندن آن برای بسیاری دشوارتر از کتاب‌های بزرگ و مهم دیگر فیلسوفان به نظر می‌رسد. البته دشواری خواندن این اثر ارتباط مستقیمی با زبان این متفکر دارد. در واقع بحث از زبان و پی‌جویی ریشه‌های کلمات به یک معنا بر دشوار کردن اندیشه‌های دیگر افزوده است. دشواری زبان هایدگر از یک سو دشواری‌های بحث زمان از سوی دیگر، انجام این پروژه را بسیار سخت و در بعضی از موارد دور از دسترس نشان می‌داد. همان‌گونه که در ادامه خواهیم گفت شاید در طول تاریخ فلسفه هیچ کسی به بررسی و گفته است مفهوم زمان چیست. به راستی اگر فیلسوفی هم سخنی در ارتباط با بحث زمان مطرح کرده است بیش از نشان دادن جنبه‌های ایجابی و بیان حقیقت زمان، جنبه‌های سلب و حتی در برخی اقوال فیلسوفان به بیان مجمل از تأثیرات زمان اشاره شده تا تعریفی روشن. هر چند عده‌ای از زبان دشوار هایدگر استفاده کرده و از آن به تنهایی بر بی‌محتوا بودن اثر وجود زمان می‌دانند.

استدلال این عده در نوع خود قابل تأمل است. مقدمات این استدلال این‌چنین است. کتاب وجود زمان اثری دشوار و زبانی دهشتناک دارد. اثری که زبانی دشوار داشته باشد می‌تواند دربردارنده معنای مهمی نباشد. نتیجه دو مقدمه ذکر شده از این قرار است: کتاب وجود زمان دربردارنده معنای مهمی نیست. همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید مقدمات این استدلال بر پایه مشهورات قرار گرفته است و هر دانشجوی مبتدی فلسفه هم پی به بی‌بنیاد بودن این استدلال می‌برد. با این وجود نباید از خاطر دور داشت که همین استدلال اشتباه نیز نشانه‌ای است که اهل خرد را می‌تواند به تأمل وادارد. اندیشه‌های دیگر در کتاب وجود و زمان آن‌چنان بلند و سترگ است که هیچ جوینده حقیقتی بعد از نگارش و انتشار این اثر نمی‌تواند بدون موضع‌گیری سلبی و یا ایجابی نسبت به این اثر خود را در

جرگه اهل فلسفه قرار دهد. بی گمان این تنها شأنتی نیست که متعلق به هایدگر باشد. در طول تاریخ تفکر مغرب زمین همواره بزرگ مردانی بوده‌اند که بعد از پیاده‌سازی پروژه فکری خود سیر تاریخ تفکر را به راهی دیگر کشانده‌اند مردانی همچون افلاطون، ارسطو، کانت، هگل و... این وضعیت در تفکر مشرق زمین هم به اعتباری این چنین است. متفکر همچون محی الدین ابن عربی بی تردید همین جایگاه رهبری تفکر را در زمینه و زمانه اهل مشرق زمین پیگیری می‌نماید.

جالب اینجاست که نحوه مواجهه مخالفین تفکر ابن عربی هم بعضاً بر همین منوال است. گویی مخالفان تفکر در مقابل سترگی کلام برخی از متفکرین همچون عوامی برخورد می‌کنند که در نهایت امر می‌گویند به فرض درست بودن این مقدمات مولانی متفکرین ماحصل این تفکر به چه کار ما می‌آید؟ گویی مخالفان بر این گمان‌اند که کلام متفکرین باید زبان علم باشد و اگر چنین نبود در بهترین حالت خواندن و فهمیدن معانی عمیق کلام متفکرین چیزی جز افزودن معلومات عمومی نیست.

همان گونه که در قبل نیز اشاره شد این نحوه سخن گفتن در باب تفکر خود نشانه‌ای است قابل تأمل. در زمانه‌ای که تفکر مورد غفلت عمومی قرار می‌گیرد و سخنان فیلسوفان جز معلومات عمومی سطحی دیگری برای روشنفکر نمایان ندارد، تفکر به معنای حقیقی کلمه در غربت قرار دارد و این غربت نیز ریشه‌ای در عمیق در خود تفکر فلسفی دارد. پیروان مسلک نحله گرایی بی گمان در تشدید و تثویز کردن این نحوه تقرر وجودی بشر معاصر جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند.

در زمانه‌ای که بسیاری معتقدند؛ انسان از نحوه تفکر دینی و فلسفی گذر کرده است و در دوره پوزیتیو قرار گرفته است پرداختن به مباحث و رسیدن به سرچشمه‌های تفکر اصیل کاری به مراتب دشوارتر از عبور کردن از صحرای بزرگ عربستان است. دشواری تحقیق در واقع نشانه‌ای از دشواری تفکر در دوره معاصر است.

این روزها نه تنها از اهل معنا نشانه‌ای در دست نیست بل حتی نشانی اهل معرفت را نیز به دشواری می‌توان یافت.

تفکر هایدگر در حقیقت راهتمایی کردن انسان به سرچشمه‌های وضعیت کنونی

است به نحوی که بعد از سیر در سرچشمه‌ها و تماشای بلندای قله‌های رفیع تفکر با تفکر هایدگر باید همدوش حرکت نمود تا به وضعیت معاصر بازگردیم. در این سیر و سلوک و رفت و برگشت در اعماق و یافتن و ریشه و سپس بازگشت به دوران معاصر طریقت تفکر وی نزد پژوهشگر آشکار می‌شود. دشواری این طی طریق در حقیقت سختی راه است و توشه کم نویسنده که امید است تمام کاستی‌ها با بزرگی مشرب اهل تحقیق پوشانده شود.

پرسش‌های اصلی این اثر

به زبان هایدگر پرسش تقوای تفکر است. پرسشگری یکی از شئون ذاتی دازاین است آن‌چنان‌که این تنها دازاین است که توانایی پرسش را دارد. همان‌گونه که در ادامه خواهید دید دازاین همان انسان اصیلی است که با پرسشگری اصالت خود را بازمیابد و خود را از چرگه زد منتشر و یا همان دیگری رها می‌سازد.

به کلام هایدگر این تنها انسان است که از ذات زمان پرسش می‌کند و به عبارتی همین پرسشگری است که رجوع انسان را از دیگر موجودات جدا می‌سازد. پس به اجمال فهمیدیم که پرسش سبب تفکر است و اگر انسان معاصر همه چیز را به این حد بدیهی فرض نمی‌نمود بی‌گمان این مقدار از پرسشگری جدا نمی‌افتاد؛ و اما پرسش‌های اصیلی که باعث نوشتن این رساله است، از قرار زیر است:

- الف- جایگاه بحث زمان در تفکر هایدگر چیست؟
- ب- تبیین بحث زمان به مثابه افق وجود و نسبت آن با مرگ آگاهی دازاین؟
- ج- نشان دادن نسبت زمان و دازاین؟
- د- نشان دادن نحوه پرسش زمان در کتاب وجود زمان و بررسی کیفیت این پرسش؟

پیشینه تحقیق

غالب فلاسفه و متفکرین، بحث زمان را در آثارشان، چه به صورت مستقل و یا در کنار موضوعات دیگر فلسفی، مطرح کرده‌اند، اما در خصوص بحث زمان در این اثر، توجه اصلی به کتاب وجود و زمان هایدگر می‌باشد. البته همان‌گونه که اشاره شد غالب فلاسفه بیش از پرداختن به این مهم که بیان دارند زمان چه چیزی است تلاش نمودند بگویند زمان چه چیزی نیست. در حقیقت عده زیادی از متفکرین زمان را یا لحاظ ننمودند و یا با پیشینی گرفتن تصور زمان تلاش

کردند تا از دشواری‌های بحث زمان برگزینند.

از سوی دیگر سخن گفتن از هایدگر در زمینه و زمانه ما بدون شک مرهون زحمات استاد جلیل‌القدر سید احمد فردید (ره) است که اگر نبود مجاهدت‌های وی در زمینه شناخت غرب و حتی ترجمه‌های ایشان از تعبیر هایدگر بی‌گمان فهم ما امروز از آثار این متفکر آلمانی به این شکل نبود. تلاش‌های استاد فردید و شاگردان بزرگ وی مانند سید عباس معارف (ره)، محمد مددپور (ره)، دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر محمد رجبی، دکتر پرویز ضیا شهبازی و... در راستای شناساندن آرا و افکار هایدگر به فارسی‌زبانان و دانشجویان فلسفه بر کسی پوشیده نیست. هر چند در بسیاری از مواقع وضعیت سیاست‌زدگی وجود دست‌های پنهان و پیدای مسئولان و مغرضان تلاش داشتند تا حجابی باشند بر تابش پس‌فردایی اندیشه این متفکر.

علاوه بر آنچه گذشت، استفاده‌ای که حقیر از محضر حضوری و یا با واسطه برخی از این بزرگان داشتم، ریشه در مفهوم زمان (استاد ارجمند رنجبر) از محدود تلاش‌های است که پیش از این به صورت منظم و استوار در جهت تبیین بحث زمان در تفکر هایدگر برای فارسی‌زبانان به رشته تحریر درآمده است؛ که حقیر نیز به صورت گسترده‌ای از این اثر گرانبها در راستای نگارش نوشتار حاضر نهایت استفاده را بردم و امیدوارم توانسته باشم استقلال اثر حاضر را در تمام زمینه‌ها حفظ نموده باشم.

مقدمه

اهمیت زمان

زمان از بنیادی‌ترین مسائلی است که همواره فکر و ذهن انسان را به خود مشغول کرده است. پیشینه مسئله زمان بسیار پیش از اندیشه مابعدالطبیعی است و در هیچ یک از دوره‌های تاریخی حیات انسان از ذهن و فکر او بیرون نرفته است. دکتر حسن انوری در فرهنگ روز سخن ذیل معنای زمان چنین می‌آورد: جریان پیوسته، غیرقابل انقطاع، رونده و بی‌آغاز و بی‌انجام که در آن، حوادثی برگشت‌ناپذیر از گذشته به حال تا آینده رخ می‌دهد (انوری، ۱۳۸۳: ۶۳۸). هر چند توجه به این معنای زمان نیز می‌تواند راهگشای تفکر باشد اما برای فهم معنای حقیقی زمان راه دشواری را پیش رو خواهیم داشت.

به عنوان مثال اهمیت زمان، هنگامی برای آدمی نمایان می‌شود که در تنگنای زمان قرار گیرد. به راستی، اگر انسان در شرایطی قرار گیرد که سیر و گذر زمان به کندی برایش رخ دهد و نیز با دشواری و مشقت‌های فراوانی همراه شود، چگونه به زمان می‌نگرد؟

لحظه لحظه زمان برای او مهم بوده و از آن، خاطره تلخ و شیرین دارد و انتظار رخدادهای ناگوار و نامساعدی را در پیش رو خواهد داشت. چنین است که انسان هر لحظه به عمق حقیقت زمان توجه کرده و خواهان کشف راز ناگشوده آن است. رازی که گویی انسان در خود گرفتار ساخته است.

زمان راستین، زمان دل‌تنگی‌ها و ملالت‌ها و افسردگی‌های ما و زمان دریغ و دریغ‌اگویی‌ها و ناشکیبایی‌های ما و زمان امیدواری‌ها و آرزومندی‌های ما است. (ژان وال، ۱۳۸۰، ۳۷۵)

البته برآلودگی، فرادستی بودن، تغییر و نو شوندگی، حرکت و سیال بودن از ویژگی‌های برجسته زمان است که تلاش خواهیم کرد در اثنای بحث به پاره‌ای از این مفاهیم پردازیم.

زمان در عین حال آرام و بی‌صدا و تاریخ‌ساز است، گویی بستری است که در آن کشف‌المحجوب از حقیقت وجود برای مشتاقانش میسر می‌گردد (منفرد، ۱۳۸۹، ۱۹). چرا که لازمه هر دور از اوار تاریخی وقت داشتن است. (مددپور، ۱۳۹۰، ۷۰) زمان همراه و همزاد انسان بوده است. از این رو، برای فهم حقیقت آن، ضروری است به اسرار هستی نظر شود و با دست توانای تفکر، کلید فهم و درک آن را یافت.

گویی فهم زمان در گرو فهم وجود است و هم از این رو تلاش این نوشتار در خدمت فهم همین معنا از زمان است. معنایی که در پی آن حقیقت زمان خود را بر ما تحمیل می‌کند.

ذکر این مطلب نیز خالی از لطف نخواهد بود که در نگاه دین‌همواره زمان با آفرینش ما سوی ... با جهان و انسان ملازم بوده است. از همین روست که زمان پیش از مباحث و مسائل فلسفی دیگر، ذهن بشر را درگیر خود نموده و همواره در ادیان اساطیر و آیین‌های کهن مطرح بوده است. فهم زمان در پارادایم دینی از آیات خداوند شمرده شده و مایه بیداری اهل خرد و بصیرت دانسته شده است. (بقره، آیه ۱۶۴؛ آل‌عمران، آیه ۱۹۰ و...)

توجه به بحث زمان، ویژه دین یا تمدن خاص نیست، به ویژه آنکه در بسیاری از ادیان، مسئله آفرینش، ازلیت و قدیم بودن خدا، با مسئله زمان پیوند دارد. از طرف دیگر، در علوم جدید نیز مسئله زمان، همواره مورد توجه بوده و دیدگاه‌های

مختلفی را به خود مشغول داشته است. البته در این رساله درصدد بررسی زمان در ادیان یا علوم نیستیم.

در میان انبوه نظرات و دیدگاه‌ها نسبت به مسئله زمان اهمیت و جایگاه پرسش از زمان در تفکر مارتین هایدگر (Martin Heidegger) ۱۸۸۹ تا ۱۹۷۶ م رسالتی است که این نوشتار سعی در بیان آن دارد بر این اساس تلاش می‌کنیم با شرح و بسط این پرسش راهی به کشف معنای زمان در تفکر این حکیم شهیر پیدا کنیم.

لازم به ذکر است که هایدگر در حالی به بحث زمان به مثابه افق وجود می‌پردازد که معاصران ری‌زمان را در افق روانشناسانه بررسی می‌کردند. به عنوان مثال گابریل مارسل از زمان فهمی هستی‌شناسانه داشت و برداشت برگسون از زمان همچون تداوم برداشت هگل از پدیدارشناسی زمان، همه تابع دانسته‌های علمی و روانشناسانه بودند. (حمید، ۱۳۸۱، ۵۴۹)

از این رو گذر در کور راه‌های تفکر هایدگر بسیار دشوار است چرا که به عنوان مثال او بعد از تألیف کتاب «وجود و زمان» در نظر داشته است که برای جلد دومش عنوان (زمان وجود) را قرار دهد که در آن، (زمان) آینده وجود قرار می‌گرفت وجود را در آن می‌دید؛ اما گویا ضعف بنیادی زبان متافیزیک، او را از تألیف این جلد بازداشته است. (جباری، ۱۳۸۷، ۱۷)

عدم تألیف این کتاب از یک سو اساساً طریق فکر مارتین هایدگر که مسیر آن غیر از مسیر مابعدالطبیعه رسمی است از سوی دیگر کار پیگیری تفکر او را نسبت به حق معنای زمان نزد سالک تفکر او با مشکلات زیادی مواجه می‌سازد. قبل از ورود و معرفی شخصیت فکری حکیم آلمانی لازم می‌دانم، تذکر شوم که مسئله زمان از آغاز تفکر فلسفی در غرب به شکل عام و فلاسفه پیاسقراطیان به صورت خاص مطرح بوده است به عنوان مثال متفکرین حوزه الیا مثلاً پارمیندس و شاگردش زنون مشکلات بحث زمان را جدی گرفتند و منکر وجود واقعیت زمان و از آنجا به زمانی بودن امر مطلق اعتقاد پیدا کردند (ژان وال، ۱۳۸۰، ۲۹۴) به عنوان مثال زنون در مشاجرات قلمیش با فیثاغوریان مدعی شده است که تیری که از نقطه‌ای به نقطه دیگر پرتاب می‌شود در هر لحظه در نقطه معینی است و بودن در هر لحظه در نقطه‌ای معین، همان سکون در آن نقطه است؛ پس حرکات

جزئی عبارت می‌شود از توالی (اگر توالی‌ای وجود داشته باشد) سکنا؛ اما حرکت کلی اصلاً وجود ندارد. (همان منبع، ۲۹۴) بر اساس این گفتار زنون وجود زمان و حرکت به طور کل با چالش مواجه می‌شود و احتجاجات متفکرین در برابر این شبهه تا برگسن ادامه می‌یابد.

از این رو بررسی تاریخیچه بحث زمان رسالتی است که بخش نخست این نوشتار بر سبیل اجمال به آن خواهد پرداخت. لازم به توضیح است که تلاش در این رساله بررسی و مطالعه پرسش از زمان در تفکر مارتین هایدگر با توجه ای خاص به کتاب *وجود و زمان* (Being and Time) به سال ۱۹۲۷ خواهد بود که در فصل دوم به آن پرداخته خواهد شد.

اما در همین مقدمه و پیش از ورود به بحث لازم می‌دانم تا با پرداختن اجمالی به زندگی فکری هایدگر افق روشن را پیشروی خواننده فارسی‌زبان قرار دهم چرا که متأسفانه در دوران سیاست زده امروزی و در زمانه‌ای که عالم و آدم از نگاه سیاسی نگریسته می‌شود زندگی این متفکر بزرگ بیش از پیش محل بحث خرده روشنفکران دور از تفکر قرار گرفته است. خرده روشنفکرانی که به دلیل ضعف بنیادین در فهم فلسفی هایدگر را به دلایل بهوده به جانب‌داری از نازیسم و ... متهم می‌کنند؛ و این مدعا را دلیلی برای کم‌اهمیت جلوه دادن تفکر وی می‌دانند. هرچند بنده نیز معتقدم بهترین بیان زندگی شخصی هر متفکری همان است که خود او در رسای ارسطو گفت: «ارسطو به دنیا آمد زندگی کرد و مرد» اما در زمانه غبار آلود کنونی بر خود لازم دانستم تا با بیان اجمالی از زندگانی این حکیم شهیر ذهن مخاطب این رساله را تا حدودی نسبت به شخصیت و زندگی این متفکر دوران‌ساز روشن نمایم هرچند تلاش شده است در لابلای این بیان اجمالی ادوار فکری هایدگر نیز از نظر دور نماند.

ایالت بادن، موطن جسم هایدگر

مارتین هایدگر در ۲۶ سپتامبر سال ۱۸۸۹ میلادی، در شهر مسکیرش، از ایالت بادن ورتمبرگ متولد شد.

مادرش، یونا کمپف (۱۸۵۸-۱۹۲۷) از خانواده‌ای کشاورز، از منطقه گوگینگن بود و خانواده‌اش به مدت چند قرن در زمین‌های همین منطقه زندگی می‌کردند.